

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

روایاتی که در بحث کبائر وارد شده، بیان شد. عمده سخن این است که ببینیم از این مجموعه روایات چه استفاده‌ای باید کنیم؟ در گذشته بیان شد که برخی از بزرگان این اختلاف عدد در روایات را، دلیل گرفتند بر اینکه این اعداد هیچ کدام موضوعیت و خصوصیتی ندارد و نتیجه گرفتند که «کل ذنب کبیر». نتیجه‌ای که با بررسی روایات، به دست می‌آید بطلان این دیدگاه است؛ زیرا اولاً؛ این روایات تعداد، در هر کدام یک خصوصیتی وجود دارد و این طور نیست که بگوئیم امام معصوم (علیه السلام) بدون دلیل فرموده: «الکبائر سبع» یا در بعضی دیگر از روایات آمده: «وجدنا فی کتاب علی (علیه السلام) أن الکبائر سبع یا خمسة»، نمی‌شود بگوئیم این عدد همین طوری بیان شده، بلکه باید دنبال وجه آن بگردیم.

جمع‌بندی بحث و بیان چند نکته

نکته اول: بیان شد که اگر بگوئیم این روایات عدد، به حسب ظاهر با هم تعارض دارند، اما یک مدلول التزامی دارد (یعنی اگر مدلول مطابقی را از حجبیت ساقط کردیم، اما مدلول التزامی به حجیت خودش باقی می‌ماند) و آن این است که «الکبائر محدودة معدودة» یا مدلول التزامی‌اش این است که «لیس کل ذنب بکبیر»، این اولین نتیجه بسیار مهمی است که در استنباط و اجتهاد از این روایات می‌گیریم.

بنابراین، این دیدگاه (که «کل ذنب کبیر») کاملاً کنار می‌رود یعنی همان گونه که در گذشته بیان شد، وقتی آیات شریفه قرآن را می‌بینیم، از قرآن تقسیم گناه به کبیره و صغیره را به خوبی استفاده می‌کنیم. الآن هم که روایات دو باب (یکی باب 45 و یکی هم باب 46) از کتاب وسائل الشیعه را ملاحظه کردیم، یک نتیجه روشنی که به ما می‌دهد این است که گناهان کبیره محدود است.

برای به دست آمدن این نتیجه، اگر سند همه این روایات هم ضعیف باشد، اما چون تكثر روایات است و مجموع این روایات (که در باب عدد است) به حدّ تواتر رسیده و نیاز به سند هم ندارد (اگرچه در بین این روایات، روایات صحیح و موثق بود)، مجموع این روایات یک چنین نتیجه قهری برای فقیه می‌آورد که نمی‌توان گفت هر ذنبی کبیر است، بلکه عدد کبائر معدود و محدود است.

گاهی اوقات، نباید سریع روایات را مطرح کرده و نتیجه بگیریم، بلکه اصرارم در بحث‌ها این است که آن کلید اجتهادی در اختیار شما قرار بگیرد. الآن (اگرچه تا وصول ملکه اجتهاد هم فاصله داشته باشید) اگر به شما بگوئیم ما 35 روایت در باب 46 داشتیم، هفت یا هشت روایت در باب 45 داشتیم (که قریب به 50 روایت رسیده) که یا ضابطه را گفته و یا عدد را، آیا از مجموع

این‌ها ما یک نتیجه قهری نمی‌گیریم که ائمه علیهم السلام این کبائر را محدود و معدود می‌دانند؟!

یعنی آیا نمی‌شود از این روایات استفاده کرد که این مطلبی را که ابن ادریس بیان کرده (که «کل ذنب کبیر») یا صاحب مجمع البیان هم ظاهراً همین نظر را دارد باطل است؟! به نظر ما نفس کاملاً اطمینان به این مطلب پیدا می‌کند که ما در شریعت، «کل ذنب کبیر» نداریم و این حرف درست نیست.

نکته دوم: ارتکاز رُواة است یعنی وقتی ما به این روایات مراجعه می‌کنیم، نفس اینکه رُواة از ائمه (علیهم السلام) سؤال کردند؛ هم از خود معنای کبیره پرسیدند و هم از عدد آن، این معلوم می‌شود که در ذهن رُواة هم این بوده که کبائر، محدود به یک حدی است و تعداد معینی دارد. حال در یک روایتی امام علیه السلام مصلحت دیده همه‌اش را بیان کرده یا اینکه اکثرش را ذکر کرده، یا اکبر کبائر را ذکر کرده است.

نکته سوم: بررسی دیدگاه اهل سنت درباره کبائر

آیا در روایات چند ضابطه برای گناه کبیره وارد شده است؟ ما در روایات، یک ضابطه بیشتر برای گناه کبیره پیدا نکردیم و آن عبارت است از: «کل ما أُوعد الله عليه النار»؛ هر چه خدا وعید نار بر آن داده است. یک ضابطه دیگر که عمده در کتب اهل سنت آمده آن است که گفتند گناهی که خدا برای آن حدی قرار داده، کبیره است (حدش؛ یا قتل است یا بریدن انگشتان، یا تازیانه زدن)، ما در این روایات چنین چیزی را پیدا نکردیم، البته این ضابطه در کلمات شیخ بهائی (قدس سره) نیز هست که در کلمات فقهای ما (هم قدیماً و هم حدیثاً)، غیر از شیخ بهائی کسی را پیدا نکردم که «ما يستحق فيه الحد» را مطرح کند.

آیا در فقه عامه، نظیر این بحث تقسیم گناه به کبیره و صغیره داریم یا خیر؟ ضابطه در کبیره چیست؟ نظیر این بحث، در فقه عامه نیز آمده، منتهی همین جا برجستگی فقه ما به برکت این روایات اهل بیت (علیهم السلام) روشن می‌شود. در روایات ما نیامده آنچه استحقاق حد در آن هست، کبیره می‌باشد.

گاهی اوقات یک مطلبی را به ابن عباس نسبت دادند؛ ابن عباس گفته است ضابطه برای کبیره، «کل ما نهی الله عنه فهو کبیره»؛ هر چه که خدا نهی کرده است. در روایت عبدالعظیم حسنی، امام جواد (علیه السلام) هفدهمین گناه کبیره را شرب الخمر برشمرد و بعد فرمود: «لأن الله عزوجل نهی عنها»؛ خدا از آن نهی کرده است، اما در ادامه امام (علیه السلام) عبارتی بیان فرموده که معلوم می‌شود مطلق آنچه خدا از آن نهی کرده گناه کبیره نیست.

دنبال این نهی آمده: «كما نهی عن عبادة الاوثان»، از این عبارت استفاده می‌شود که هر نهی‌ای، سبب نمی‌شود که آن گناه، کبیره شود، بلکه نهی‌ای که در شرب خمر است، نظیر نهی در شرک است که از این مطلب استفاده می‌شود که نواهی خدای تبارک و تعالی مختلف است؛ یک نهی‌ای است که در مرتبه «لا تشرک بالله» می‌باشد و نهی در «لا تشرب الخمر» از این دسته است، اما نهی‌ای که در موارد دیگری آمده، نمی‌شود بگوئیم این کبیره است. مثلاً در «لا تقبل لهما أف»؛ نهی وارد شده، اما آیا أف گفتن به پدر و مادر گناه کبیره است؟! بله؛ عاق والدین گناه کبیره است، اما آیا أف گفتن به پدر و مادر نیز گناه کبیره است؟!

خلاصه آنکه؛ ما هیچ دلیلی بر این دو ملاک (که بگوئیم گناه کبیره آن است که در آن حد باشد یا نهی از آن شده باشد)، نداریم. اصرار بر صغیره «من الذنوب الکبیره»، اما حد در آن وجود ندارد یعنی اگر کسی اصرار بر صغیره داشته باشد، در کتاب الحدود حدی برای او معین نشده است. اکل مال یتیم ظلماً گناه کبیره است، اما ضرب یتیم گناه و حرام است، منتهی معلوم نیست گناه کبیره باشد. بله؛ مسلم گناه است چون مصداق بر ظلم است.

مطلق آنچه خداوند از آن نهی کرده نیز، نمی‌تواند ملاک برای کبیره بودن گناه باشد، با توجه به روایت عبدالعظیم حسنی، اگر نهی

در عداد و وزان نهی از عبادت اوئان باشد می‌شود کبیره، اما اگر در عداد آن نباشد مثل: «لا تقل لهما افّ»، یا فرض کنید اگر مسلمانی یک مسیحی یا یک یهودی را به عنوان ولیّ خودش قرار داد، طبق آیه «[لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا](#)»^[1]، این عمل او نهی قرآنی هم دارد، اما معلوم نیست که این‌ها کبیره باشد.

نتیجه آنکه؛ وقتی روایات را از ابتدا تا آخر ملاحظه می‌کنیم، یک ضابطه بیشتر نیست و آن هم «ما اوعد الله عليه النار» است، اما ضابطه دیگری در اینجا نداریم.

خصوصیات دخیل در ضابطه گناه کبیره

این ضابطه‌ای که برای گناهان کبیره بیان شد، یک خصوصیتی دارد و آن اینکه؛ آیا خصوص وعید به نار موضوعیت دارد یا وعید به عذاب، در باب غیبت داریم: «[إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ](#)»^[2]، حال این «عذاب الیم» به این معنا نیست که حتماً خصوص نار باشد، بلکه ظاهر این است که نار خصوصیت ندارد، اگر خدای تبارک و تعالی نسبت به یک گناهی وعید عذاب شدید داده باشد، باز داخل در این ضابطه است و نار، ابرز مصادیق عذاب است و خصوصیتی ندارد.

وَصَلَّى اللّٰه علی محمد و آله الطاهرين

بیانات حضرت آیت الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی دامت برکاته

پیرامون حماسه 9 دی - 7 / 10 / 95

بسم الله الرحمن الرحيم

چند نکته مهم درباره حادثه نهم دی

درباره حماسه تاریخی مردم در 9 دی باید عرض کنم؛ توجه به ایامی که در انقلاب ما سرنوشت‌ساز بوده مهم است، الآن من در صدد این نیستم که همه جزئیات و ابعاد قضیه را تحلیل کنم منتهی آن جهاتی که مهم است و توجه به آن لازم است، نباید مورد غفلت قرار بگیرد.

نکته اول: حضور به موقع مردم در صحنه

اولین جهت حضور مردم است، امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) یک نظری راجع به مردم ایران داشت که شاید آن نگاه مردم شناسانه ایشان را، نتوانیم با هیچ مردم‌شناسی مقایسه کنیم، امام مردم ایران را خیلی خوب شناخت، آن هم در عصری که در حوزه‌ها، این وسائل ارتباطی امروز وجود نداشت. لذا در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب، گروه‌هایی دنبال قیام مسلحانه بودند، اما مرحوم امام فرمودند: مردم باید قیام کنند و از همان ابتدا، همه چیز را بر دوش مردم قرار داد و همه چیز را هم از

مردم خواست و این مسئله بسیار مهمی است، اصلاً مهم‌ترین بُعد این حماسه همین قضیه است.

یک وقتی مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمودند عاشورا چون روی دوش مردم بود، بدون هیچ نزاع و اختلافی در طول تاریخ باقی مانده و هر سال هم می‌بینید با شکوه‌تر می‌شود، حتی در بین اهل سنت و مذاهب دیگر. امروز نسبت به حادثه عاشورا، کسی غیر از این وهابی‌های تربیت شده سازمان‌های امنیتی، تردید ندارد. بعد می‌فرمودند اما مسئله غدیر آن طوری که باید و شاید بر دوش مردم قرار نگرفت، از این رو گاهی اوقات بحث‌هایی در مورد آن مطرح می‌شود که آیا در حدیث «من کنت مولا فهدا علی مولا»، ولایت به معنای سرپرستی است یا محبت؟

حماسه 9 دی به تعبیر دقیق، کُنه فهم مردم و حساسیت آن‌ها به حفظ اسلام و انقلاب و ولایت فقیه را به نمایش گذارد. مردم احساس کردند که باید به میدان بیایند و به میدان هم آمدند، همه ایران و همه جناح‌ها به میدان آمدند؛ چون کسی نسبت به قضیه امام حسین علیه السلام (که اساس و رکن انقلاب ماست) اختلافی ندارد، کسی نسبت به اساس انقلاب تردیدی ندارد، همه مردم و جناح‌ها، احساس کردند یک حادثه‌ای در کشور در جریان است و از بیرون کشور در حال توطئه و طراحی برای استفاده از این حادثه به قصد براندازی نظام هستند، مردم این را به خوبی و زودتر از همه فهمیدند و به میدان آمدند و این خیلی مهم است.

یعنی ما باید این سطح عالی از آگاهی مردم را (که به برکت این انقلاب و به برکت معارف دینی به وجود آمده است) باور کنیم. با همه مشکلاتی که هست، انسان گاهی اوقات پای درد دل‌های مردم که می‌نشیند، خیلی متأثر می‌شود، چه مشکلات فراوانی امروز خانواده‌ها را احاطه کرده، از بیماری‌ها و مسائل اقتصادی گرفته، تا مسائل اخلاقی، اما با این همه آدم می‌بیند که هیچ کدام از این‌ها، مانع توجه اصلی‌شان به اصل اسلام و انقلاب و نظام نشده. ان شاء الله در آینده هم نمی‌شود، باید به لطف خدا امیدوار باشیم.

به همین دلیل، اقتضا می‌کند مسئولین، روحانیون و حتی جناح‌ها، مراقب حرکات و موضع‌گیری‌های خود باشند، واقعاً چیزی را مطالبه کنند که با خواست عموم مردم مقابله نمی‌کند، حتی توهم مقابله با آن هم نشود، از انجام کارها و بیان سخنانی که خدای ناکرده بوی تضعیف انقلاب می‌دهد اجتناب کنند، به نظر من مهم‌ترین پیام حماسه 9 دی این مطلب می‌باشد.

نکته دوم: تدبیر و درایت رهبری

نکته دیگری که باید به آن توجه شود، تدبیر و درایت رهبری معظم انقلاب در این حادثه است؛ واقعاً اگر تدبیر ایشان و حضور مردم در آن زمان نبود، معلوم نبود که کشور در آن زمان در چه وضعی قرار می‌گرفت! حوادثی به مراتب شدیدتر از حوادثی که در کشورهایی مثل لیبی، مصر و... اتفاق افتاد، در ایران واقع می‌شد، اما این تدبیر رهبری و حضور مردم بود که موجب شد این نظام و این کشور، از گزند این خطرات حفظ شود.

در قضیه سال 88 و حوادثی که در آن سال اتفاق افتاد، انسان نقش مهم و بی‌بدیل ولایت فقیه و رهبری را به خوبی مشاهده می‌کند. ما اهمیت ولایت فقیه را که مرحوم امام به عنوان مبنای نظام و انقلاب قرار داد، واقعاً در آن زمان بیشتر احساس کردیم.

نکته سوم: عدم استفاده جناحی از حادثه نهم دی

نکته سوم اینکه از این حوادث نباید استفاده جناحی کنیم یعنی یک حادثه و حماسه ملی، دینی، انقلابی، مربوط به همه مردم

تحقق یافت. حال اگر بگوئیم این حضور مردم، مربوط به تقویت فلان جناح و یا برای برخورد با فلان جناح بود، به نظر من ظلم به این حماسه است؛ زیرا این حرکت، یک حرکتی بود که ریشه دینی، انقلابی و ملی و مواجهه مستقیم با دشمن داشت، همین روزها وقتی صحبت‌های وزیر خارجه وقت آمریکا در آن زمان را پخش می‌کنند، می‌گویند ما می‌توانستیم مستقیم وارد شویم، ولی برای اینکه کار خراب نشود، از پشت صحنه وارد شدیم. این فرد خودش تصریح می‌کند که آن زمان، می‌توانستیم مستقیم وارد شویم، ولی وارد نشدیم؛ چون این راه اثرش بیشتر است.

ما نمی‌گوئیم افرادی که جزء خانواده انقلاب بودند، از ابتدا رفتند مستقیماً دستور بگیرند که چه کنیم؟! نه، ولی کارهایی انجام شد که دشمنان انقلاب، بلافاصله از فرصت استفاده کردند و خواستند این براندازی نرم را، به این وسیله محقق کنند و این یک مسئله مهم است. ما باید در کشور این احساس عمومی و این حساسیت را برای همیشه حفظ کنیم.

بنابراین، چنانچه یک گروهی بگوید این برای حمایت از ما بوده، حرف غلطی است. اگر مردم حماسه آفرین، در 9 دی به میدان آمدند، برای اسلام بود، برای انقلاب و نظام بود، برای تقویت رهبری بود، اینها مسلم است، اما اگر از این دایره خارج شده و بگوئیم برای تقویت فلان جناح یا برای ضربه زدن به آن گروه بود، این سخنان ظلم به این حماسه بزرگ است و ما باید حقیقت و هویت این حماسه را حفظ کنیم.

امیدواریم ان شاء الله در آینده چنین مسائلی برای کشور پیش نیاید و دعا می‌کنیم هوشیاری مردم بیشتر از گذشته باشد.

[1] □ «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» سوره هود، آیه 113.

[2] □ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» سوره نور، آیه 19.